

پرونده قتل‌های زنجیره‌ای

تا پایان کار رژیم بسته

نخواهد شد

سارامحمود

رژیم اسلامی قبل و بعد از چهار قتل پائیز ۷۷، که به عنوان حلقه اصلی پرونده قتل‌های زنجیره‌ای شناخته می‌شود، مرتکب جنایات متعددی شده است. اما خون‌هایی که در پائیز ۷۷ ریخته شد محصول تحول کامل دستگاه حکومت اسلامی به یک باند مافیایی مرکب از غارت‌گران حریص و آدم‌کشان حرفه‌ای بود که دستگاه اطلاعاتی و قضایی خود را از میان جنایت‌کاران امتحان پس داده در جریان جنگ، قتل عام ۶۷ و شبکه‌های ترور و توطئه در خارج کشور جمع‌آوری کرده بود. قتل‌های ۷۷ که محصول این تحول بود، خود به عاملی تبدیل شد که ماهیت مافیای حاکم را لخت و عریان در مقابل چشم‌ها گذارد. در جریان پی‌گیری پرونده این قتل‌ها بود که معلوم شد ۴ قتل، نوک کوهی از جنایات مشابه است که از دکتور سامی و شاهپور بختیار و جنایت میکونوس گرفته تا مولوی‌های بلوچ و کشیش‌های مسیحی و دکتور فاضل و ابراهیم زال‌زاده و سعیدی سیرحانی و ده‌ها نفر دیگر قربانیان آن بوده‌اند. «سلام» قبل از بسته شدن، فاش کرده بود که جنایت‌کاران تا آن هنگام به ۸۰ قتل اعتراف کرده‌اند. در جریان پی‌گیری قتل‌ها بود که پای فلاحيان و رفسنجانی از یک سو و در ارتباط با فلاحيان پای ری‌شهری و حجازی و دفتر رهبری به میان کشیده شد و معلوم گردید شبکه مخوفی از باندهای متعدد درهم پیچیده اطلاعاتی و ضربتی در ساوا، واحد امنیتی دفتر رهبری، ضداطلاعات نیروهای انتظامی و سپاه پاسداران طرح‌های عملیاتی را تحت رهبری روحانیون دفتر امام و جمعیت مؤتلفه اسلامی و شخص رفسنجانی پیش می‌برده‌اند. در جریان پی‌گیری این قتل‌ها بود که معلوم شد که جنایات فقط به قتل‌های سیاسی محدود نبود، بلکه در جریان اختلافات درونی باندها و درگیری‌های مالی و فساد اخلاقی نیز تعدادی به قتل رسانیده شده‌اند. در جریان پی‌گیری قتل‌ها معلوم شد دستگاه مافیایی که امثال آن در سیسیل و آمریکا غیرقانونی عمل می‌کنند در ایران رسماً و قانوناً حکومت می‌کنند. مافیای اسلامی ایران که برهنه و هراسان در مقابل چشم مردم قرار گرفته بود، یک لحظه در سرکوب و خاموش‌سازی همه عواملی که این گنداب را به هم می‌زد، تردید نکرد. بهبودی نیست که از آن به بعد اکثر حوادث سیاسی مهم کشور با رشته‌ای به پرونده قتل‌های زنجیره‌ای وصل می‌شود، از بستن «سلام» و محاکمه خوئی‌ها و اعتراضات دانشجویی و حمله به خوابگاه و برآورد ۱۸ تیر تا زندانی کردن

بقیه در صفحه ۲

قیام مردم عجب‌شیر بر چه زمینه‌ای به وقوع

پیوست؟

ارژنگ بامشاد

مبارزه‌ای گسترده برای به کرسی نشاندن خواست خودگردانی و حضور خود در عرصه امور شهری و اداره امورات مردم به دست خودشان دانست. مبارزه‌ای که توانست توده‌های وسیع شهر را حول خود متحد گرداند و مقاومت گسترده‌ای را سازمان دهد. از همین‌روست که برای درهم شکستن حرکت مردم عجب‌شیر، نیروهای گسترده نظامی، انتظامی و امنیتی از دیگر شهرها بسیج شدند و نتوانستند به راحتی به سرکوب حرکت مردم بپردازند.

اما قیام مردم عجب‌شیر در چه متن سیاسی اتفاق افتاد؟ این حرکت گسترده در منطقه‌ای اتفاق افتاد که همین چند ماه پیش در دهم تیرماه ۷۹، بیش از ۴۰۰ هزار نفر از مردم در سال‌روز تولد بابک خرم‌دین در قلعه بابک در کوه کلیبر گردآمدند تا از این رهبر غیرمسلمان و غیر ترک جنبش دهقانان عدالت‌جو که به مدت ۲۳ سال علیه خلفای اسلامی جنگید، ستایش کنند. تجمع چنین جمعیتی در روز پیاپی با برپایی آوازه‌ای محلی و شعرهای عاشق‌لر و رقص و پایکوبی، نشان از روحیه مبارزه‌جویی مردمی می‌دهد که بابک خرم‌الدین را سمبل مبارزاتی خود قرار داده‌اند تا به مبارزه خود علیه رژیم اسلامی و قوانین عشیرتی-بیانگروی ۱۴۰۰ پیش آن، هم، رنگ بقیه در صفحه ۲

مردم عجب‌شیر آذربایجان از روز شنبه ۱۶ تا چهارشنبه ۲۰ مهرماه ۷۹ در نبردی همه‌جانبه با مأموران انتظامی و نیروهای امنیتی و سپاه رژیم درگیر شدند و با تظاهرات، راه‌بندان‌های متعدد و تحصن، بر خواست‌های خود پای فشرده‌اند. علیرغم ابعاد گسترده این قیام مردمی، رسانه‌های دولتی از هر دو جناح رژیم در مورد آن سکوت پیشه ساختند تا اجازه ندهند خواست‌های مبارزاتی مردم این شهر به دیگر نقاط کشور سرایت کند. اما علیرغم این توطئه سکوت، خبر این حرکت، ابعاد گسترده‌ای یافت و حمایت و همدلی مردم آذربایجان و دیگر نقاط را بدست آورد.

قیام مردم عجب‌شیر، هر چند در گام نخست در اعتراض به اقدام اداره مخابرات برای تعیین پیش‌شماره‌ی شش‌شماره‌ای که این شهر را هم‌ردیف روستاها قرار می‌داد، صورت گرفت اما به سرعت به خواست‌های جدیدی ارتقاء یافت. و جدایی از مراغه و تبدیل شدن به شهرستان را در دستور حرکت مردم قرار داد. طرح این خواست هر چند تلاشی است برای بدست آوردن بودجه بیشتر و امکانات جدیدی برای حل مشکلات شهر، اما در جوهر خود بیان خواست خودگردانی و دخالت مردم در اداره امور شهر خود، و مخالفتی آشکار با تمرکز قدرت دولتی در مرکز می‌باشد. و از این زاویه حرکت مردم عجب‌شیر را باید

مردم فلسطین از بی‌حقی

به‌تنگ آمده‌اند!

داریوش ارجمندی

قیام مردم فلسطین و پاسخ خونین ارتش اسرائیل به این قیام در طول هفته‌های اخیر، بار دیگر خاورمیانه را به مرکز توجه افکار عمومی جهانی تبدیل کرده‌است. قیام اخیر مردم فلسطین، بدنبال دیدار آریل شارون رهبر حزب افراطی لیکود و معروف به «قصاب صبرا و شتیلا» از معبدی در بیت‌المقدس آغاز شد. اگرچه اقدام تحریک‌آمیز شارون را می‌توان جرقه‌ی بحران دانست، اما نباید تصور کرد که چنین واقعه‌ای به‌خودی‌خود می‌تواند روند چندساله مذاکرات صلح میان فلسطینی‌ها و اسرائیل را برهم‌زده و هم‌زمان، بزرگترین بحران سیاسی خاورمیانه در طول دهه‌های

بقیه در صفحه ۳

ملبورن و کارزار علیه

سرمایه جهانی

روبن مارکاریان

در ده ماهی که از کارزار سیاتل سپری شده‌است، پنج کارزار مهم و پر دامنه با بازتاب وسیع در رسانه‌های بین‌المللی شکل گرفته‌است که تداوم و شتاب آن حکایت از ظرفیت انکشاف‌یافته یک جنبش جدید بین‌المللی دارد؛ جنبشی که نهادهای جهانی سرمایه‌مالی نظیر «سازمان تجارت جهانی»، «صندوق بین‌المللی پول»، «بانک جهانی» و «گروه‌های اقتصادی جهانی» را که در شمار مراکز اصلی سازماندهی و کارچرخانی انحصارات بین‌المللی هستند، هدف گرفته‌است. در «تک‌برگی راه کارگر» شماره ۹۱ به بررسی کارزار پراگ پرداختیم و در این شماره به بررسی مختصر کارزار ملبورن خواهیم پرداخت.

بقیه در صفحه ۴

دنباله از صفحه ۱ پرونده ی قتل های زنجیره ای ...

عمادالدین باقی و اکبر گنجی و ترور حجابیان ... پرونده قتل های زنجیره ای نه تنها به برجسته ترین عامل افشای رژیم تبدیل شد بلکه چگونگی برخورد رژیم به این پرونده خود به شاخص مهمی برای شناخت وضعیت رژیم مبدل گردید. دو سال پیش دستگاه ولایتی در برخورد با این پرونده مجبور شد اعتراف کند که قتل ها توسط اعضای برجسته وزارت اطلاعاتش صورت گرفته و حتی برای سرپوش گذاردن بر پرونده قتل ها طرح قتل سعید امامی را به اجرا گذارد. اکنون همین دستگاه پس از زندانی کردن روزنامه نگاران افشاگر در بستن مطبوعات آن ها، با برگزاری یک دادگاه مخفی وکیل خانواده های قربانیان را به محاکمه کشانیده و از وکالت محروم می کند.

آیا این نشان دهنده پیشرفت رژیم اسلامی و دستگاه ولایتی در تحکیم مبانی قدرتش می باشد؟ از نظر سردمداران و کارپردازان رژیم پاسخ این سؤال مثبت است و آن ها رضایت و شادمانی خود را از مؤثر بودن شیوه خفقان در مسکوت گذاردن پرونده قتل ها پنهان نکرده و این جا و آن جا آن را اعلام می دارند. اما حقیقت چیز دیگری است. البته وضعیت کنونی پیشرفت سیاست سرکوب را نشان می دهد، اما نه تحکیم پایه های قدرت رژیم را. درست برعکس از آن جا که مبانی قدرت رژیم به شدت ضعیف شده است، او مجبور شده است سیاست سرکوب را تشدید کند و منحصرأ بر سرکوب متکی شود.

حقیقت آن است که وقتی رژیم خود را مجبور می دید به قتل ها اعتراف کند و آن ها را به محافل غیرقانونی نسبت دهد، هنوز نقاب جمهوری بر چهره داشت و مشروعیت الهی اش را به قانون و مجلس هم مزین می کرد. همین امر باعث شد که در درون دستگاه حکومتی جریان اصلاح طلبی شکل بگیرد و متوهم باشد که می تواند نارضا یی ها و درخواست های مردم را در مجاری حکومتی هدایت کند و تحت کنترل دریاورد و بعد این توهم در محافل خارج هم سرایت کرد. حالا که رژیم دستگاه قضایی را به پی گیری و سرکوب افشاگران قتل ها و زندانی کردن وکیل خانواده ی قربانیان و بستن پرونده مأمور کرده است، دیگر بساط این نوع توهم ها برچیده شده و هیچ راهی برای کنترل معترضین نمانده است مگر سرنیزه. حالا دیگر دادخواهان پرونده قتل ها و همه مردم ایران می دانند که برای مقابله با بی داد باید این سرنیزه را در هم بشکنند و بساط زور و قانون جمهوری اسلامی را که بر این زور متکی است برچینند. و حالا مردم برای این امر بزرگ تقب می کنند. اما پرونده ی قتل های زنجیره ای بسته نشده است. اگر رژیم راه قانون را برای پی گیری پرونده در داخل کشور می بندد و اگر مردم در داخل ایران راه های فراقانونی برای محاصره رژیم را هموار می کنند، وظیفه آزادی خواهان و خانواده های قربانیان قتل های زنجیره ای و خارج کشور برای پی گیری بلا فصل پرونده قتل ها سنگین تر می شود. حالا که قانون در جمهوری اسلامی عدم صلاحیت خود را در پی گیری پرونده به نمایش گذارده است، جلب حمایت نهادهای بین المللی و آزادی خواهان برای اعمال فشار بر رژیم و ارسال یک هیأت تحقیق وظیفه ای است که بر دوش ما نهاده شده است.

بقیه از صفحه ۱ قیام مردم عجب شیر.....

عدالت جویانه بدهند و هم بر خصلت غیردینی آن تاکید کنند و هم بر همبستگی روحیه ملی پای بشارند. این روحیه همبستگی ملی، یک بار دیگر فشاری که از این زاویه بر مردم وارد می شود را بخوبی بازتاب می دهد. از این رو حرکت مردم عجب شیر در دنباله ی حرکت سالگرد تولد بابک خرم الدین می تواند معنا و مفهوم خاصی داشته باشد. و تداوم چهار روزه ی آن، نشان از پتانسیلی دارد که کلیت نظام اسلامی را به وحشت انداخته است.

از سوی دیگر حرکت مردم عجب شیر در دوره ای اتفاق افتاده است که با کاهش نقش سپرگونی اصلاح طلبان قانون گرا، عملاً مردم مستقیماً در برابر دستگاه ولایت و ارگان های سرکوب آن قرار گرفته اند. حالا دیگر مردم خود را برای یک نبرد رودرو آماده می سازند. نبردی که نمونه ی آن را به مدت چهار روز در عجب شیر دیده ایم. هر چند ظاهراً این حرکت عمدتاً بر خواست های رفاهی و صنفی سوار بود، اما بار سیاسی آن از زاویه ی مخالفت آشکار آن با قدرت حکومتی و تمرکز حکومت مرکزی از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد. و این نکته نباید زیر فشار این واقعیت که حرکت مردم در شهرهای کوچک نمی تواند تأثیرات سراسری هم چون حرکت های شهرهای بزرگ بگذارد، ما را از ماهیت ضد رژیم حرکت مردم غافل سازد.

اکنون در شرایطی که مبارزه ی رودرویی مردم با دستگاه ولایت و دستگاه های سرکوب آن از صراحت بیشتری برخوردار می شود و انتقال مبارزه توده ای به سطح بالاتری، شکاف در میان اصلاح طلبان حکومتی را افزایش داده، و بن بست اصلاحات قانونی را عریان تر کرده و فشار مردم بر اصلاح طلبان، باعث رشد جریان اصلاح طلبان غیرمعتقد به قانون اساسی و نزدیک شدن آن ها به همدیگر شده است، این سؤال مطرح می شود که نیروهای انقلابی و جریاناتی که به پایگان اجتماعی چپ جامعه تعلق دارند، کدام تاکتیک ها را باید در پیش گیرند؟ و این سؤال در شرایطی که طرفداران جبهه های دمکراتیک خود را تجدید آرایش می دهند، بیش از پیش برجسته می شود. به هر رو نیروهای انقلابی و رادیکال در شرایط وجود خلاء رهبری در جنبش انقلابی، بویژه در شرایط آغاز حرکت های مستقیم مردم با دستگاه ولایت، باید بر اصل خودرہانی مردم، بر شکل دهی به بلوک طبقاتی کارگران و زحمت کشان، بر ایجاد یک بلوک سوسیالیستی در دفاع از جبهه کار، تاکید بیش از پیش داشته باشند. چپ می تواند و باید روی درخواست های عمومی مردم بیش از گذشته تاکید کرده و بر این حقیقت انگشت بگذارد که رشد جنبش توده ای و افزایش فشار حرکت های مستقل توده ها حول خواست های اساسی شان، اصلاح طلبان را مجبور خواهد ساخت دست از پلانتفرم پوسیده قانون اساسی رژیم اسلامی بکشند و از تردیدهای کنونی شان فراتر رفته و به خواست عمومی مردم مبنی بر درهم شکستن نظام جمهوری اسلامی تن در دهند.

مردم عجب شیر چهار روز با نیروهای سرکوب گر جنگیدند

پس از چهار روز درگیری، تحسن، اعتصاب و راه پیمایی مردم عجب شیر، که با بستن جاده ی کمربندی تبریز همراه بود، تظاهرات مردم این شهر به پایان رسید. این تظاهرات با اعتراض به اقدام اداره مخابرات عجب شیر آغاز شد و پس از تسلیم اداره مخابرات، مردم با بستن جاده اصلی عجب شیر-مراغه، خواستار ارتقای این منطقه به شهرستان و تشکیل فرمانداری مستقل از مراغه بودند. در جریان چند روز تظاهرات مردم، و در اثر درگیری و تیراندازی نیروهای ضدشورش رژیم با مردم معترض عجب شیر، حداقل ۴ تن کشته، صدها نفر زخمی و شمار نامعلومی دستگیر شدند. اعتراضات در عجب شیر از روز شنبه ۱۶ مهر ۷۹ پس از آن آغاز شد که اداره مخابرات پیش شماره تلفن های شهر را از رقم ۵ شماره ای به رقم ۷ شماره ای افزایش داد. رقم ۷ شماره ای مخصوص روستاهاست. این در حالی است که یکی از خواست های مهم مردم عجب شیر شهر شدن است. مردم در اعتراض به این تصمیم اداره مخابرات در برابر ساختمان آن گرد آمدند. گروهی از معترضین نیز در پی بی توجهی مسئولان مخابرات به مقابل فرمانداری رفته و در آن جا دست به تحسن زدند. نیروهای انتظامی با هدف پراکندن اجتماع آرام و مسالمت آمیز معترضین، به سوی آنان حمله ور شدند. این حمله، مردم را به واکنش و به درگیری با قوای سرکوب گر کشاند. مردم شیشه های فرمانداری و یک بانک را شکستند. با ورود نیروهای ضد شورش از تبریز دامنه درگیری ها به تدریج به سطح شهر کشیده شد و جنگ مردم با نیروهای رژیم، به بخش های دیگر عجب شیر سرایت کرد. در این میان آن چه بیشتر آتش خشم مردم را شعله ور ساخت، دستگیری تعدادی از نمایندگان بود که مردم به منظور مذاکره با مسئولین و پایان دادن به درگیری انتخاب کرده بودند. مردم برای جلوگیری از ورود نیروهای ضد شورش از تبریز، جاده های منتهی به شهر را بستند. این درگیری ها در روز یکشنبه ۱۷ مهرماه ۷۹ هم چنان ادامه داشت. عصر روز دوشنبه مذاکراتی در مسجد جامع شهر میان مردم و مقامات صورت گرفت. فرمانداری و امام جمعه به مردم وعده پیگیری خواست های شان مبنی بر شهر شدن عجب شیر دادند و ادعا کردند که مدارک مربوط به آن در وزارت کشور مطرح و به امضای مقامات مسئول رسیده است، اما اجرای آن زمان می خواهد. روز دوشنبه ۱۸ مهرماه با عقب نشینی نیروهای انتظامی و تجمع آنان در استادیوم، از شدت درگیری ها کاسته شد و شهرداری در شرایط اعتصاب عمومی مردم به جمع آوری شیشه های شکسته و لاستیک های سوخته از سطح خیابان ها پرداخت. اما اعتصاب عمومی مردم در روز سه شنبه نیز ادامه یافت. گزارش دقیقی از تعداد مجروحین و بازداشت شدگان این حوادث در دست نیست. اخبار دریافتی از مجروح شدن شمار زیادی از مردم و دستگیری حداقل ۱۵۰ نفر نگر حکایت می کند. جانبازگان این حادثه یک دختر و پسر ۱۰ ساله، نوجوانی به اسم ظهیری که ماموران رژیم در مقابل درب خانه اش به قلب او شلیک کردند، همچنین یک فرد میان سال از محله هرکلان عجب شیر گزارش شده است.

دنباله از صفحه ۱ مردم فلسطین.....

اخیر را سبب شود. واقعیت این است که اعتراضات مردم فلسطین در هفته‌های اخیر را تنها و تنها می‌بایست بعنوان نشانه‌ای از ناراضیاتی عمیق آن‌ها از بی حقوقی مطلق‌شان، ارزیابی کرد. مردم آواره‌ای که نزدیک به نیم قرن، قربانی وحشیانه‌ترین جنایات و سرکوب‌های دوران معاصر بوده‌اند و اکنون نیز با گذشت هفت سال از آغاز مذاکرات بی‌سرانجام صلح، هم چنان از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی خود محرومند.

لبریز شدن کاسه‌ی صبر مردم فلسطین تا جایی که خود را در مقابل گلوله‌های سربازان اسرائیلی قرار داده‌اند، بیش از هر چیز ناشی از آن است که آن‌ها دیگر تحمل سیاست وقت‌کشی دولت اسرائیل و کشورهای متحد آن‌را ندارند. آن‌ها به چشم خود دیده‌اند که دولت اسرائیل در جریان مذاکرات صلح نه تنها نمی‌خواهد به تعهدات خود که در قرارداد اسلو امضاء کرده‌است، وفادار بماند، نه تنها به قطع‌نامه‌های سازمان ملل در مورد فلسطین بی‌اعتنایی نشان می‌دهد، بلکه قصد دارد بدون آن‌که هیچ امتیازی به ملت و دولت فلسطینی بدهد، آن‌ها را مجبور به امضای قرارداد صلحی تحمیلی سازد. صلحی که حتی از ایجاد دولت مستقل فلسطینی ممانعت به عمل آورد؛ از حق بازگشت چند میلیون آواره فلسطینی به کشورشان که بعضاً هرگز آن‌را ندیده‌اند، جلوگیری کند؛ اسارت هزاران زندانی فلسطینی در زندان‌های اسرائیل و شکنجه‌ی وحشیانه‌ی آن‌ها را تداوم بخشد. بر اساس قرارداد اسلو، جهانیان می‌بایست ماه‌ها پیش از این، شاهد تشکیل دولت مستقل فلسطین می‌بودند، درحالی که هر بار یاسر عرفات و پارلمان فلسطین تاریخ جدیدی برای اعلام دولت فلسطین تعیین می‌کنند، با تهدیدات دولت‌های اسرائیل و آمریکا روبرو می‌شوند. مسئله پایتخت دولت فلسطین (بیت المقدس شرقی) نیز از مواردی است که علی‌رغم توافقات قبلی، و علیرغم صراحت قطع‌نامه سازمان ملل در این مورد، بدنبال مخالفت قاطعانه‌ی دولت اسرائیل با آن نیز همچنان حل نشده باقی مانده‌است.

تلاش دولت اسرائیل برای اجرای سیاست بانتونستانی در مورد سرزمین‌های فلسطینی، به جای تن دادن به تشکیل دولت کامله‌الحقوق فلسطینی، با سیاست داخلی این کشور مبنی بر برتری نژاد یهود و تبدیل شهروندان این کشور به شهروندان یهودی بعنوان شهروندان درجه اول و شهروندان عرب به عنوان شهروندان درجه دوم، تکمیل شده‌است. همین سیاست نژادی است که درست در جریان قیام مردم فلسطین، برای اولین بار شهروندان عرب اسرائیل را نیز به مبارزه‌ای فعال علیه سیاست‌های دولت نژادی-مذهبی اسرائیل کشاند. حادثه‌ای که آن‌را باید نقطه عطفی در تاریخ اسرائیل به حساب آورد.

اما درست در شرایطی که مردم فلسطین علیه تحقیر و سیاست‌های اعمال شده دولت اسرائیل در جریان مذاکرات صلح قیام کرده‌اند، دولت این کشور بجای دادن پاسخ مناسب به این مشکلات، بر تداوم و

خشونت سیاست خود بیش از گذشته تأکید می‌کند. این سیاست خشونت‌گرا هم‌اکنون وجوه چندگانه خود را به عریانی در برابر دیده‌گان جهانیان قرار داده‌است. از یک سو دولت اسرائیل برای تداوم این سیاست، بر تلاش خود برای تشکیل دولت انتلافی با حزب راست افراطی لیکود به رهبری آریل شارون افزوده‌است، انتلافی که در صورت متحقق شدن به معنای پایان رسمی مذاکرات صلح نیز هست؛ از دیگر سو، با بکارگیری ارتش و بمباران شهرها و مناطق فلسطینی و اعزام تانک‌های به سرزمین‌های تحت کنترل دولت فلسطینی، نیروی زور و خشونت را به کار گرفته‌است، و هم‌زمان با بستن مرزهای خود مانع ورود بیش از یکصد هزار کارگر فلسطینی به خاک اسرائیل می‌شود تا آن‌ها را از تنها راه امرار معاش‌شان محروم گرداند. و این اقدام غیرانسانی با ممانعت سربازان این کشور از عبور و مرور آمبولانس‌های فلسطینی که قصد حمل و نقل مجروحین اعتراضات اخیر را دارند، توأم می‌شود. و درست در کوران این اقدامات ضد صلح، دولت اسرائیل فشار خود بر دولت فلسطینی را افزایش داده تا این دولت را مجبور سازد در مقابل قیام مردم کشورش بیایستد.

تلاش دولت اسرائیل برای مجبور کردن یاسر عرفات و دولت فلسطینی به مقابله با قیام مردم کارد به استخوان رسیده این کشور، در یک کلام بدان معناست که با خرد کردن سمبل ملت فلسطین، این مردم را بیش از پیش به دامان بنیادگرایی اسلامی بیاندازد. روشن است که یاسر عرفات و یاران‌ش، نه می‌توانند و نه باید در مقابل مردم قیام کرده‌ی فلسطین بیایستند. اعتراضات و شورش مردم فلسطین امر سازماندهی شده توسط این گروه و آن گروه نبوده که به دستور این و یا آن گروه متوقف شود. این قیام مردمی، به مثابه لبریز شدن کاسه صبر ملتی است که دیگر نمی‌خواهد بیش از این تحقیر و حق‌کشی را تحمل کند. روشن است که اگر عرفات و دولت او در مقابل خواست ملت خود بیایستند، به سرعت در هم شکسته خواهند شد و عرصه را تماماً به بنیادگرایی اسلامی واگذار خواهند کرد. امری که برای مردم اسرائیل نیز عواقب وخیمی به دنبال خواهد داشت. اما کوتاه‌نظری رهبران اسرائیل، به آن‌ها اجازه نمی‌دهد به این خطر در حال رشد، به قدر کافی توجه کنند و مانع رشد آن شوند. آن‌ها که از ناتوانی دولت‌های عربی برای مقابله با سیاست‌های دولت اسرائیل و حمایت‌های دولت آمریکا از آن مطمئن هستند، در این پندار غوطه‌ورند که گویا می‌توان با فشار بر دولت فلسطینی آن‌را به تسلیم واداشت. اما رهبران اسرائیل این حقیقت را نادیده می‌گیرند، که جنگ کنونی، جنگی است میان ملت فلسطین و دولت و ارتش اسرائیل. نباید از نظر دور داشت که واداشتن سربازان اسرائیل به کشتن زنان، کودکان و جوانان بی‌سلاح و بی‌دفاع فلسطینی، باعث رشد بحران‌های روحی در این سربازان شده و آن‌ها را دیر یا زود در برابر فرمان‌های آدم‌کشی به عصیان واخواهد داشت. این حقیقتی است که بخش بزرگی از

تک‌برگی راه کارگر

مردم اسرائیل خواهان صلحی پایدار و عادلانه‌اند. آن‌ها نیز از خون و خون‌ریزی متفرند، چه از سوی ارتش اسرائیل، چه از بنیادگرایان اسلامی و فلسطینی.

اما علیرغم طرفداری بخش اعظم مردم اسرائیل از روند صلح، منطقه شاهد فعال شدن جریان‌ات بنیادگرایی یهودی است. این جریان‌ات که در جریان انتخابات سال گذشته و در پی پیروزی حزب کارگر و طرفداران سکولاریسم در اسرائیل، شکست سیاسی سختی را متحمل شده بودند، امروزه به یمن سیاست‌های دولت ایهودباراک دوباره قدرت گرفته‌اند. رشد جریان‌ات بنیادگرایی یهودی که تاکنون بزرگترین مانع در سیاست داخلی اسرائیل در رابطه با مذاکرات صلح با فلسطینی‌ها بوده‌اند، آینده مذاکرات صلح را بیش از پیش به تیره‌گی می‌گرایاند.

رشد بنیادگرایی اسلامی در میان اعراب و بویژه مردم فلسطین، و عصیان مردم علیه روند صلحی که بیش از آن‌که به مذاکرات صلح شباهت داشته باشد، از سوی اسرائیل بعنوان روند به تسلیم کامل واداشتن دولت فلسطینی، تبدیل شده‌است، زمینه‌ی تبلیغات و حضور جمهوری اسلامی را در این منطقه افزایش داده‌است. این روزها، صدا و سیمای جمهوری اسلامی لحظه‌ای از گزارش اخبار فلسطین باز نمی‌مانند. وقایع اخیر فرصت مناسبی برای دستگاه ولایت ایجاد نموده تا با بلند کردن دوباره پرچم مبارزه با "صهیونیسم و استکبار جهانی"، به تاخت و تاز در عرصه سیاسی کشور بپردازد. دستگاه ولایت که همواره آزادی خواهی و مخالفت مردم با استبداد فقهاتی را توطئه و دسیسه استکبار و صهیونیسم معرفی می‌کند، اکنون تلاش خواهد کرد تا هر گونه صدای مخالفی را با شعار مرگ بر اسرائیل خفه کند.

در شرایطی که افکار عمومی جهان روز بروز بیشتر علیه دولت اسرائیل و جنایات آن برانگیخته می‌شود، ورود جریان‌ات تروریستی اسلامی به صحنه و انجام عملیات تروریستی این گروه‌ها علیه غیرنظامیان اسرائیلی، این خطر عمده را برای جنبش حق طلبانه مردم فلسطین در بر خواهد داشت که حمایت‌های بین‌المللی رفته‌رفته کاهش یابد. و هم‌زمان، دولت اسرائیل و آمریکا و هارترین جناح‌های سیاسی این کشورها که همواره اعمال تروریستی گروه‌های بنیادگرای اسلامی را مستمسکی برای توجیه جنایات خود علیه مردم فلسطین نموده‌اند، به تداوم اقدامات سرکوبگرانه‌ی خود تشویق کند.

منطقه‌ی خاورمیانه بر انباری از باروت نشسته‌است. روند صلحی که از هفت سال پیش در اسلو آغاز شد، نه تنها نتوانست به نزدیکی اسرائیل و فلسطین کمک کند، بلکه نفرت میان آن‌ها را به شدت عمیق‌تر ساخته‌است. این نفرت، امروز پس از هفت سال انتظار، سر باز کرده‌است. بدون به رسمیت شناختن حق ملت فلسطین برای تعیین سرنوشت خویش و بدون به رسمیت شناختن موجودیت دولت اسرائیل و بدون رعایت کامل قطع‌نامه‌های سازمان ملل که از سوی دولت اسرائیل و بنیادگرایان اسلامی به رسمیت شناخته نمی‌شود، صلح پایدار در منطقه ایجاد نخواهد شد.

دنباله از صفحه ۱ ملبورن و کارزار.....

اجلاس "گردهمائی اقتصادی جهان" روز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۲ (۲۰ شهریور ۷۹) در شهر ملبورن استرالیا گشایش یافت. آن چه که نام "گردهمائی اقتصادی جهان" یا "کنفرانس های داووس" را بر خود یدک می کشد، نشست اختصاصی نخبگان سرمایه جهانی برای ایجاد هم رائی در مورد مسائل مهم اداره نظام جهانی سرمایه داری است. مسائل مورد بررسی در این گردهمائی ها طیف وسیعی را در بر می گیرد که شامل بررسی سیاست های اقتصادی و نحوه عملی ساختن آن ها، ایجاد هماهنگی در حادثترین مسائل ژئوپولیتیک منطقه ای، هماهنگی در دفاع ایدئولوژیک از روند جهانی شدن سرمایه و توجیه مشروعیت آن و ... می باشد. "گردهمائی اقتصادی جهان" یک اطاق بازرگانی در سطح جهانی و یا یک گروه واسطه برای جوش دادن کسب و کار چندملیتی ها نیست، بلکه مرکزی برای تبادل نظر و تفاهم میان گردانندگان سرمایه جهانی است که برخی آن را اولین انترناسیونال سرمایه خوانده اند. "گردهمائی اقتصادی جهان" متشکل از ۹۶۸ سازمان است که همه آن ها از بزرگترین و قدرتمندترین چندملیتی های جهان تشکیل شده اند. کافی است که به چند نمونه آن ها اشاره کنیم: در عرصه صنعت نفت (آکسون، شورن و شل)، اتومبیل (فورد، جنرال موتورز، میتسوبیسی)، کامپیوتر (میکروسافت، ای بی ام و یاهو)، بانک (سیتی بانک، چیس مانهاتان بانک، دوپچه بانک)، موادغذائی (کوکاکولا، نستله)، دخانیات (فیلیپ موریس، بریتیش - آمریکان).... بسیاری از این چندملیتی ها سابقه و کارنامه بسیار سیاه در نقض حقوق بشر و هم کاری با نظام های سرکوبگر، نقض قوانین کار، تخریب محیط زیست، نقض قوانین مربوط به تجارت و سوء استفاده های کلان مالی داشته اند. بر اساس گزارش "سازمان تجارت و توسعه" سازمان ملل حدود هفتاد درصد تجارت جهانی و هشتاد درصد سرمایه گذاری ها توسط شرکت های چندملیتی انجام می شود. ساموئل هانتینگتون سیاست شناس محافظه کار می گوید: «در واقعیت امر جماعت داووس همه نهادهای بین المللی، بسیاری از حکومت ها و اعظم ظرفیت های اقتصادی و نظامی جهان را اداره می کنند».

مهم ترین اجلاس "گردهمائی اقتصادی جهان" در ژانویه هر سال در شهر داووس (Davos) سوئیس برگزار شده و مسائل مهم اقتصادی، سیاسی و تجاری سال پیش رو را در برابر خود قرار می دهد. علاوه بر گردهمائی سالانه داووس، نهاد مزبور هر ساله کنفرانس های منطقه ای برگزار می کند که ابعاد آن کوچکتر از گردهمائی داووس و معطوف به هماهنگی سیاست های منطقه ای است. از جمله کنفرانس های منطقه ای می توان از کنفرانس های منطقه ای

اروپا-آسیا، آمریکای جنوبی، آمریکای شمالی، منطقه جنوبی آفریقا، اروپای (میانی - شرقی)، آسیای جنوب شرقی و اقیانوسیه نام برد. جدا از کنفرانس های دوره ای و منظم، "گردهمائی اقتصادی جهانی" دارای طیف متنوعی از گروه های تخصصی است که بطور نامنظم و معمولاً به موازات اجلاس داووس تشکیل جلسه می دهد که از جمله آن ها می توان به گروه های کلپ رهبران رسانه ها، گردهمائی غیررسمی وزرای تجارت ۱۳ کشور صنعتی، گردهمائی غیررسمی سردبیران و مفسرین مطبوعات، گردهمائی دانشگاهیان و متخصصین و نام برد. این گروه ها معمولاً سیاست ها را هماهنگ کرده و در برخی موارد بیانیه های نیز صادر می کنند.

ائتلاف یازدهم سپتامبر (S11) ملبورن ، کارزار سه روزه و نتایج آن!

ائتلاف سیزدهم سپتامبر ۲۰۰۲ یک ائتلاف بسیار وسیع و متنوع از جریانات چپ سوسیالیست، سازمان های دانشجویی و دانش آموزی، سبزه ها، سازمان های متعدد غیردولتی طرفدار محیط زیست، جریانات مدافع بومیان و اقلیت های ملی، فرهنگی، سازمان های طرفدار زنان، سازمان های طرفدار الغای بدهی های جهان سوم و نیز نمایندگان اتحادیه های کارگری بود. تاکتیک اصلی کارزار مسدود کردن راه های ورودی به محل اجلاس در شهر ملبورن بود. پلیس ملبورن به طور بی سابقه ای برای جلوگیری از برهم زدن گردهمائی بسیج شده بود. اما علیرغم حفاظت انجام شده توسط پلیس، در اوائل صبح جمعیتی بالغ بر ۵ هزار نفر در برابر درهای ورودی اجلاس تجمع کرده و از طریق تحصن راه های ورودی نمایندگان را به محل برگزاری اجلاس را مسدود کردند. به تدریج تعداد جمعیت به ده هزار نفر رسیده و آکسیون در فضائی شبیه به کارناوال (که سازمان دهندگان کارزار بر آن نام "فستیوال ستم کشان" نهاده بودند) به کار خود ادامه داد. اگر چه پلیس با پیش بینی تاکتیک های بخشی از شرکت کنندگان تدابیر گسترده ای برای انتقال نمایندگان اتخاذ کرده بود اما تعدادی قریب به نصف نمایندگان نتوانستند در اولین روز اجلاس حاضر شوند و به این ترتیب بسیاری از سالن های موضوعی کنفرانس خالی ماند. پلیس برای پراکنده کردن فعالین کارزار و شکستن محاصره محل اجلاس دست به حمله زده و در نتیجه تعدادی از فعالین کارزار در برخورد با قوای مهاجم پلیس زخمی شدند. متصدیان اجلاس نیز تلاش کردند تا شرکت کنندگان در کارزار را "اوباش"، "غیرمتمدن" و "غیردمکرات" معرفی کنند. از جمله "گلاوس شواب" بنیان گذار "گردهمائی اقتصادی جهان" در سخنان خود بشدت به تظاهرکنندگان حمله کرد. اما با گزارش تیم حقوقی ناظر بر کارزار که از حقوق دانان برجسته مترقی تشکیل شده و کلیه حواادث را تحت نظر داشتند و نیز اعتراض

سیاستمداران استرالیا به اعمال خشونت توسط پلیس، تبلیغات رسانه ها علیه فعالین کارزار تا حدودی خنثی شد.

در روز ۱۲ سپتامبر با راهپیمائی اعتراضی ۲۰ هزار نفر از اعضای اتحادیه های کارگری ضربه بسیار سنگینی بر کارگزاران اجلاس وارد شد زیرا دیگر نمی توانستند با انگ "اوباش" شرکت وسیع اتحادیه ها را تخطئه کنند. در ارتباط با تاکتیک مقابله با "گردهمائی اقتصادی جهان" در میان اتحادیه ها و ائتلاف یازدهم سپتامبر اختلاف وجود داشت. اتحادیه ها در مقابل تاکتیک تحصن و برهم زدن اجلاس از اجرای راهپیمائی اعتراضی حمایت می کردند. اما گردانندگان ائتلاف ۱۱ سپتامبر توانستند با ترکیب تظاهرات اعتراضی با تاکتیک خود اتحادیه ها را نیز وارد این کارزار کنند. بهمین خاطر بود که شرکت کنندگان در آکسیون به راهپیمائی کارگران پیوسته و صف طولانی تشکیل شده، پس از حرکت از مسیرهای مختلف در سالن مرکزی اتحادیه های کارگری تجمع کرده و نمایندگان ائتلاف و اتحادیه ها به سخنرانی پرداختند.

در روز سوم آکسیون، هزاران نفری که در کارزار شرکت داشتند دست به یک راهپیمائی بزرگ به نام "راهپیمائی پیروزی" زدند. راهپیمایان پس از پایان راهپیمائی از طرق گره زدن دست های خود یک زنجیر انسانی عظیم در برابر محل برگزاری کنفرانس ایجاد کردند. سپس سخنگویان کارزار به سخنرانی پرداختند. "او کاتر" یکی از سخنگویان کارزار گفت که در جریان سه روز اقدامات پیاپی یک پیروزی وصف ناپذیر نصیب کارزار شد. دبیر اتحادیه های کارگری صنایع استرالیا نیز گفت: «ما از ائتلاف یازدهم سپتامبر حمایت کردیم، گروه ها ما را به این کار سوق دادند و من به آن ها افتخار می کنم که این کار را انجام دادند».

آکسیون ملبورن موفق شد که در جریان سه روز اقدامات اعتراضی پیاپی، کار اجلاس "گردهمائی اقتصادی جهان" را مختل کرده و با انعکاس وسیع در رسانه ها، یک پیام قوی علیه فجایع "سرمایه داری واقعاً موجود" ارسال کرده و نشان دهد که کارزاری که بصورت یک جنبش اعتراضی شروع شده است، بطور وقفه ناپذیر ادامه می یابد.

«راه کارگر الکترونیکی»

صفحه سازمان کارگران انقلابی ایران

(راه کارگر) با شکل و محتوای

جدید! از صفحه سازمان انقلابی

کارگران ایران (راه کارگر) در

اینترنت دیدن کنید